

به نام خدا

حقوق اساسی یک

از زمان ابتدای تشکیل تاریخ بشریت، انسان ها در کنار هم زیست می کردند این زیست جمعی به دلیل نیازهای اجتماعی متعدد، مقابله با خطرات محیطی، نیاز به تشکیل خانواده و سایر نیازها بوجود آمد. و این زیست در کنار هم موجب می شد که اختلاف ها و چالش های متعددی بین افراد پیش بیاید در هر جامعه ای، افراد جامعه به دو دسته تقسیم شدند بخشی که فرمانروا بودند و بخش دیگری که فرمانبران بودند. در واقع گروهی حاکمان کشور حساب می شدند و گروهی شهروندان عادی محسوب می شدند بنابراین در هر جامعه ای که تشکیل می شد همه با هم برابر نبودند بلکه به هر حال اختلافی وجود داشت حقوق اساسی یکی از شاخه های حقوق است که به روابط سیاسی بین فرمانروایان و فرمانبران می پردازد. این اختلاف طبقه موجب شد که قدرت بوجود بیاید. در واقع وقتی جامعه به دو طبقه فرمانروا و فرمانبر تقسیم می شود عملاً اشخاص فرمانروا نسبت به فرمانبر صاحب قدرت می شوند قدرت هنگامی معنای خود را در جامعه دارد که بتواند دیگران را وادار کند که رفتار مشخص و معینی را انجام دهند. بنابراین قدرتی که نتواند موجب وادار کردن افراد به انجام کاری شود عملاً قدرت نیست. یکی از انواع قدرت، قدرت سیاسی است، قدرت سیاسی به معنای قدرتی است که از طرف حاکمان کشور به افراد جامعه تحمیل شود. به جامعه ای که تحت فرمان قدرت سیاسی است جامعه سیاسی گفته می شود.

ویژگی جامعه سیاسی:

هر افرادی که دور هم جمع می شود تشکیل جامعه کوچک می دهند. مثل کلاس درس. جامعه جزئی در مقابل جامعه سیاسی قرار می گیرد. پس هر جامعه ای، جامعه سیاسی نیست. ویژگی های جامعه سیاسی به این نحو است:

۱- فراگیر و کلی است:

در جامعه جزئی مثل کلاس ما به منظور هدفی دور هم جمع شده ایم و بعد از هدف هم از هم فاصله می گیریم. بنابراین برای یک فعالیت خاص دور هم جمع شدیم

کلاس آشنایی برای فعالیت آشنایی دور هم جمع شدیم

کلاس رانندگی برای فعالیت رانندگی دور هم جمع شده ایم

ولی جامعه سیاسی برای یک فعالیت نیست بلکه تمامی فعالیت های انسان در این جامعه سیاسی انجام می شود در واقع بقیه جامعه های جزئی که در آن فعالیت می کنیم بخشی از جامعه سیاسی است.

۲- جامعه سیاسی خصلت الزامی دارد:

عضویت در جامعه های جزئی مثل کلاس درس، کلاس آشنایی و ... منوط به اراده فرد است در حالی که عضویت در جامعه سیاسی ارادی نیست. هر کسی که در جامعه سیاسی ایران متولد می شود از همان آغاز تولد موازین و مقررات جامعه سیاسی ایران بر او تحمیل می شود. و از این جا به هر جامعه سیاسی دیگری برود باز تمامی مقررات جامعه سیاسی آن کشور بر او حاکم می شود

۳- قدرت در جامعه سیاسی، الزامی و اجباری است.

در جامعه جزئی ممکن است قدرت وجود داشته باشد ممکن است نباشد. مثلا جمع دوستان دور هم جمع می شویم اینجا هیچ کس برتری ندارد و صاحب قدرت نیست ولی در جامعه سیاسی قدرت الزامی است. به این قدرت که در جامعه سیاسی وجود دارد قدرت سیاسی گفته می شود. در جامعه سیاسی بالاترین قدرت، قدرت حاکمیت یا همان قدرت سیاسی است ..

رابطه قدرت سیاسی و حقوق:

قدرت سیاسی به منظور این که دوام داشته باشد باید مقبولیت اجتماعی هم داشته باشد و پذیرش اجتماعی داشته باشد بنابراین به ناچار قدرت سیاسی باید حقوق مردم را تضمین کند وگرنه به مرور زمان قدرت سیاسی تضعیف می شود. این حقوق که از طریق قانون به مردم داده می شود موجب می شود قدرت سیاسی نتواند به استبداد تبدیل شود.

۴ تاثیر حقوق بر قدرت می گذارد که شامل:

۱- حقوق، قدرت را حقانی و قابل قبول می کند:

ثبات هر قدرتی نیازمند تضمین حقوق جامعه است و در صورتی که حقوق مردم به آن ها اعطا شود قدرت را می پذیرند و آن را موجه می دانند در غیر این صورت قدرت مقبولیت ندارد.

قدرت قانونی با قدرت حقانی و مورد قبول فرق دارد. ممکن است کشوری قانونی وضع کند که رئیس جمهور می تواند هر شخصی را که خواست دستور بازداشت و دستگیری دهد. در این صورت این اقدام رئیس جمهور اگر چه قانونی است ولی حقانی و مقبول جامعه نیست بنابراین در این جا قدرت قانونی داریم که قدرت حقانی نیست.

۲- حقوق ابزاری است در اختیار قدرت

برای این که حاکمان کشور بخواهند قدرت خود را اعمال کنند دست به دامن قانون می شوند و از طریق قانون حق و حقوق و خط قرمزهای کشور را مشخص می کنند.

۳- حقوق وسیله ای است برای حمایت علیه قدرت

همین قانون که وسیله اعمال قدرت، قدرت سیاسی است همین قانون هم میتونه قدرت سیاسی را محدود کند.

مثلا قانون گفته اگر مامور و پلیس خواست از وظایفش خارج شود می تونی در مقابلش دفاع کنی

۴- حقوق، قدرت را سازمان می بخشد.

قدرت سیاسی اگر دست یک شخص باشد و یک شخص تمام اختیارات را داشته باشد موجب فساد می شود قانون این قدرت را نهادهای مختلف تقسیم می کند به طور مثال در اصل ۵۷ قانون اساسی قدرت سیاسی در کشور ما بین سه نهاد قوه مقننه و مجریه و قضاییه تقسیم شده است.

مفهوم قانون اساسی:

قانون اساسی در مفهوم عام به کلیه قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی، مدون یا پراکنده گفته می شود که مربوط به قدرت و انتقال قدرت و اجرای آن است. بنابراین قانون اساسی اصول و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور و شیوه تنظیم آن ها. کیفیت توزیع قدرت میان فرامانرویان و فرمانبران را تنظیم می کند. قانون اساسی از طرفی حد و مرز و آزادی فرد در برابر عملکردهای قدرت را تنظیم می کند. حدود اعمال قدرت حاکمان در برخورد با مردم را تنظیم می کند. هیچ جامعه و کشوری نیست که قانون اساسی نداشته باشد در گذشته قانون اساسی به صورت قانون های پراکنده بود ولی از قرن ۱۸ میلادی شکل جدیدی پیدا کرد و مرسوم شد که قانون اساسی به صورت یک سند باشد.

دلایل ظهور قانون اساسی:

سه دلیل ظهور قانون اساسی وجود دارد:

در واقع دلایل ظهور قانون اساسی را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- به دنبال تحول تدریجی و آمادگی ذهنی فرمانروایان و شهروندان

از نظر ذهنی بالاخره حاکمان به این نتیجه رسیدند که باید حقوقی را به مردم اعطا کنند وگرنه قدرت آن ها در معرض نابودی قرار دارند و مردم هم این حق را برای خود قایل شدند.

بعد از وقوع انقلاب صنعتی و شورش‌هایی که شکل می‌گرفت حاکمان به این نتیجه رسیدند که برای حفظ و دوام موقعیت و مقام خود ناچارند که شماری حق به شهروندان بدهند. در واقع با دادن حق به مردم از طریق قانون اساسی جلوی شورش‌های احتمالی را بگیرند.

۲- ایجاد کشورهای جدید

دیگر دلیل که منجر به تدوین قانون اساسی در کشورها شد این بود که بسیاری از کشورها که مستعمره بودند به استقلال و حاکمیت رسیدند و خود کشور جدیدی شدند و ساختار سیاسی جدیدی بوجود می‌آمد با قانون اساسی که تنظیم می‌کردند هم سند استقلال خودشان را امضا می‌کردند و هم روابط سیاسی حاکمان و شهروندان را تنظیم می‌کردند

آمریکا بعد از استقلال خود از بریتانیا در سال ۱۷۸۷ قانون اساسی تدوین کرد

چکسلواکی و یوگسلاوی بعد از جنگ جهانی اول قانون اساسی تدوین کرد

هند و پاکستان بعد از استقلال قانون اساسی تدوین کردند

۳- حوادث دگرگون‌کننده

حوادث دگرگون‌کننده مانند انقلاب‌ها و کودتاها و جنگ‌های داخلی منجر به سقوط رژیم و استقرار رژیم‌های جدید منجر شد که رژیم‌های جدید به فکر تدوین قانون اساسی باشند تا چارچوب حکومت جدید خود را مشخص کنند.

قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه به دنبال انقلاب کبیر فرانسه نوشته شد

قانون اساسی ۱۹۱۸ و ۱۹۲۴ شوروی بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در شوروی ایجاد شد

قانون اساسی ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ ایران پس از انقلاب مشروطیت تدوین شد

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ ایجاد شد

انواع قانون اساسی:

چند نوع تقسیم بندی در مورد قانون اساسی وجود دارد که در این قسمت به آن اشاره می شود:

- تقسیم بندی از جهت مدون بودن

قانون اساسی عرفی و قانون اساسی موضوعه تقسیم می شود. قانون اساسی عرفی نیز مانند قانون اساسی موضوعه مربوط به انتقال و اجرای قدرت و ساختار سیاسی هر کشور است که در اثر تحولات تدریجی بوجود آمده است. قانون عادی بریتانیا مجموعه ای از اعلامیه ها و منشورها و مصوبات مجلس قانون گذاری شبیه قانون عادی و همچنین عرف و عادت و کنوانسیون ها است که قواعد آن ها ماهیتا جنبه اساسی دارد در حالی که قوانین اساسی موضوعه توسط ارگانهای موسس یا همان قوه موسس در یک یا چند متن تهیه و به تصویب می رسند.

قانون اساسی مدون در اکثر موارد من واحد و جامعی است که کلیه قواعد مربوط به ساختار سیاسی و قدرت و انتقال و اجرای آن را در بردارد مثل قانون اساسی سوئیس و قانون اساسی بلژیک.

تقسیم بندی از جهت امکان بازنگری

ملاک تقسیم بندی چگونگی تجدید نظر در قانون اساسی است. هنگامی که قانون اساسی را می توان به شیوه قوانین عادی مثل قوانین از طریق مجالس قوه مقننه مورد تجدید نظر قرار داد به آن اصطلاحا انعطاف پذیر یا نرم گفته می شود. در چنین صورتی تغییر یا اصلاح قانون اساسی به قوانین عادی شباهت دارد و لذا مساله سلسله

مراتب و برتری شکلی قانون اساسی بر قانون عادی مطرح نخواهد بود بریتانیا و اسرائیل داری قانون اساسی انعطاف پذیر هستند.

در قانون اساسی سخت یا انعطاف ناپذیر مراسم بازنگری و تجدید نظر توسط مجلس ویژه ای که همان قوه موسس یا مجلس موسس نامیده می شود انجام می شود و بازنگری در قانون اساسی به آسانی انجام نمی شود و تابع تشریفات پیچیده ای است که آن را از اصلاح و تغییر قوانین عادی متمایز می سازد. تقریباً کلیه قوانین اساسی بدون انعطاف ناپذیر هستند و هر کشوری که قانون اساسی بدون دارند قانون اساسی انعطاف ناپذیر خواهد داشت. قوانین اساسی سوئیس و بلژیک و ایران و آمریکا و نظایر آن ها جز قوانین اساسی سخت به شمار می روند.

تقسیم بندی قانون اساسی از منظر ارزش اصول

قانون اساسی یکدست همه اصول قانون اساسی دارای ارزش مساوی هستند و آیین تجدید نظر در همه آن ها با هم برابر است اکثر کشورهای قانون اساسی یکدست دارند. قانون اساسی مختلط، همه اصول با هم ارزش برابر ندارند و شیوه بازنگری در برخی اصول با برخی اصول دیگر متفاوت است.

مثلاً قانون اساسی آفریقای جنوبی : بازنگری به صورتی است که در قانون عادی است به جز اصل ۱۰۸ و ۱۱۸ که در صورتی بازنگری انجام می شود که دو سوم اعضای دو مجلس آن را به تصویب برسانند.

انواع قانون اساسی از منظر منشا شکل گیری:

از منظر منشا شکل گیری سه تقسیم بندی وجود دارد :

- قانون اساسی اقتداری یا اعطایی

- قانون اساسی نیمه اقتداری یا نیمه اعطایی

- قانون اساسی مردم سالار

الف- قانون اساسی اقتداری یا اعطایی :

اگر قانون اساسی از سوی حاکم بلامنازعی به عنوان امتیاز به مردم داده شود به آن قانون اساسی اعطایی یا اقتداری می گویند. لویی هجدهم پادشاه فرانسه در هنگام تاجگذاری قانون اساسی را آزادانه و بر حسب اختیارات سلطنتی به مردم فرانسه اعطا کرد. همچنین بسیاری از دیکتاتورهای سده های نوزده و بیست از این طریق تن به قبول قانون اساسی می دادند.

ب- قانون اساسی نیمه اقتداری یا نیمه اعطایی:

گاهی شکل گیری قانون اساسی بوسیله حاکم مطلق ولی با همکاری یک یا دو مجلس انجام می شود. مظفرالدین شاه قاجار فرمان مشروطیت را با همکاری عده ای رجال مذهبی و سیاسی صادر کرد و نخستین قانون اساسی در مجمعی مرکب از نمایندگان مردم و نمایندگان پادشاه و توافق بین آن ها تهیه شد.

ج- قانون اساسی مردم سالار

دراکثر مواقع قانون اساسی ثمره نهضت ها و انقلاب ها بوده از طریق مردم یا نمایندگان آن ها به تصویب رسیده است در واقع قانون اساسی توسط نمایندگان مردم تنظیم می شود.

شیوه مردم سالار به دو شکل می باشد :

۱- مجلسی توسط مردم انتخاب می شود که به مجلس موسسان معروف است و این مجلس قانون اساسی را تنظیم می کند و همه پرسى وجود ندارد.

۲- همه پرسى از دیگر اشکال قانون اساسی است در واقع مجلسی طرح اولیه قانون اساسی را می دهد و به فراندوم و همه پرسى می گذارد و مردم از طریق همه پرسى انتخاب می کنند. در واقع ترکیبی از مجلس موسسان و همه پرسى است.

تفاوت قانون اساسی و قانون عادی :

همان طور که اشاره شد قانون اساسی راجع به ساختار کلی حقوقی و سیاسی یک کشور است ساختار حاکمیت را مشخص می کند و روابط بین قدرت سیاسی و جامعه سیاسی را تنظیم می کند بنابراین احترام به قانون اساسی در واقع احترام به حاکمیت یک کشور است. در این قسمت تفاوت های قانون عادی و قانون اساسی را اشاره می کنیم

۱- تفاوت در سلسله مراتب :

قانون اساسی با توجه به اهمیتی که دارد از نظر سلسله مراتبی در درجه بالاتری نسبت به سایر قوانین قرار دارد. اهمیت بالاتری نسبت به سایر قوانین دارند. در واقع می توانیم از نظر اهمیت قوانین را به این نحو تنظیم کنیم:

۱- قانون اساسی (معمولا توسط مجلس موسس تنظیم می شود)

۲- قانون عادی (توسط قوه مقننه تنظیم می شود)

۳- تصویب نامه و آیین نامه (به منظور اجرای مصوبات مجلس یا قانون اساسی توسط قوه مجریه تنظیم می شود)

۴- مصوبات انجمن ها و شوراها (توسط استان ها یا شهرستان ها یا روستاها تنظیم می شود برای اداره امور خود تنظیم می شود)

۲- تفاوت در واضع آن (تصویب کننده)

معمولا به دنبال پیدایش کشور جدید (کشورهایی که مستعمره بودند استقلال پیدا می کنند) یا به دلیل تغییر رژیم سیاسی به دنبال انقلاب پیش می آید قانون اساسی تنظیم می شود تا اساسی ترین قانون حاکم بر کشور را مشخص کند. مجموعه ای که قانون اساسی را تنظیم می کند قوه موسس یا مجلس موسس گفته می شود در واقع یک مجلس ویژه است. قانون اساسی ایران توسط مجلس خبرگان قانون اساسی تنظیم شده است

مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ و با رأی مردم تشکیل شد، ۷۳ عضو داشت و سه ماه مشغول کار بود. این مجلس با برگزاری ۶۷ جلسه در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ ش به کار خود پایان داد. اکثریت اعضای آن را روحانیان شیعه تشکیل می دادند که بسیاری از آن ها دارای مقام اجتهاد بودند. ریاست این مجلس با حسینعلی منتظری و نایب رئیس آن نیز سید محمد بهشتی بود؛ ولی بیشتر جلسات را آقای بهشتی اداره می کرد.

۳- تفاوت در بازنگری در قانون اساسی

عمل بازنگری و تغییر قانون اساسی به شیوه متفاوت نسبت به سایر قوانین عادی انجام می شود. معمولا توسط همان قوه موسس که قانون اساسی را تنظیم می کند بازنگری و تغییر ایجاد می شود. معمولا تغییر قانون اساسی شیوه ای پیچیده تر انجام می شود. و محدودیت در بازنگری قانون اساسی معمولا وجود دارد که شامل محدودیت زمانی و محدودیت موضوعی می شود.

محدودیت زمانی به این معنی است که می بایست به منظور بازنگری می بایست مدت زمانی بگذرد تا امکان بازنگری وجود داشته باشد. مثلا در قانون اساسی فرانسه مصوب ۱۷۹۱ قید شده بود که هر گونه تجدید نظر و بازنگری مشروط به گذشت ده سال از تصویب قانون اساسی است این شرط معمولا برای ایجاد ثبات است. و از این که با هر حزب و بادی قانون عوض شود جلوگیری می کند.

محدودیت موضوعی

در قانون اساسی برخی کشورها وضع شده است که قانون اساسی صرفاً در برخی موارد خاص می‌تواند تغییر ایجاد کند. و در برخی موارد امکان تغییر در قانون اساسی اساساً وجود ندارد مثلاً کشور ایتالیا به صورت جمهوری است و جمهوری بودن این کشور در قانون اساسی تنظیم شده است و غیر قابل تغییر اعلام شده است.

اصل ۱۲ قانون اساسی:

«دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.»

۴- اصل کنترل قوانین توسط قانون اساسی

همان‌طور که اشاره شد قانون اساسی برترین قانون کشور است پس همه مصوبات و قوانین باید با قانون اساسی منطبق باشد و نمی‌تواند خلاف قانون اساسی باشد. بنابراین ما نمی‌توانیم قانونی تصویب کنیم که خلاف قانون اساسی باشد

دو شیوه برای کنترل قوانین عادی با قانون اساسی وجود دارد:

الف- کنترل بوسیله قاضی

ب- کنترل بوسیله یک ارگان سیاسی

در روش کنترل بوسیله قاضی که نخستین بار در آمریکا انجام شد قاضی دادگاه انطباق قانون عادی و قانون اساسی را بررسی می‌کند و در بررسی خود اگر متوجه شد که قانون عادی با قانون اساسی مطابقت ندارد اجرا نمی‌کند. اصحاب دعوا هم می‌توانند به همین موضوع استناد کنند. این روش این ایراد را داشت که قاضی که خودش باید

مطیع قانون باشد مرجعی بود که قانونی را تایید یا رد می کرد و موجب فساد می شد و قاضی هر کدام از آن ها را خواست رد یا تایید می کند

بنابراین روش دوم که کنترل بوسیله یک ارگان سیاسی است ارگان مجزایی را در نظر می گرفتند که وظیفه آن کنترل قانون عادی و قانون اساسی است. مثلا در فرانسه، کمیته قانون اساسی وظیفه تطبیق را انجام می دهد شورای نگهبان در ایران وظیفه تطبیق را انجام می دهد

اصل ۹۴ قانون اساسی:

«کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.»

دولت - کشور

حکمرانی و زمامداری همواره در طول تاریخ شیوه های متعددی داشته است در جلسه اول گفتیم که جامعه سیاسی جامعه ای است که تحت فرمان قدرت سیاسی است قدرت سیاسی در کشورها همواره شیوه های متعددی را در پیش گرفته است برخی کشورها قدرت سیاسی دست یک نفر بوده در برخی در دست گروه های متعدد یا نمایندگان مردم بنابراین قدرت سیاسی همواره دستخوش تغییر بوده

برای این که کشوری تشکیل شود سه شرط مهم باید داشته باشد

گروه انسانی

سرزمین

قدرت سیاسی

۱- گروه انسانی

گروه انسانی اولین مشخصه یک کشور است این گروه انسانی به سه شکل است اتباع کشور و بیگانگان مقیم و افرادی که بی وطن هستند

اتباع کشور :

تابعیت یک خصلت حقوقی و سیاسی است که به موجب آن شخص متعلق به کشوری می شود و در آن کشور دارای حقوقی است که افرادی که متعلق به آن کشور نیستند از آن حقوق برخوردار نیستند. افرادی که تابعیت یک کشور دارند نسبت به افرادی که فاقد تابعیت هستند امتیازات حقوقی و سیاسی متعددی دارند: مثلا در کشور ما حق کاندید شدن به عنوان رئیس جمهور و نماینده مجلس و دارند

طبق ماده ۹۸۲ قانون مدنی :

«اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌شوند لیکن نمی‌توانند به مقامات زیر نائل گردند:

- ۱- ریاست جمهوری و معاونین او.
- ۲- عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه.
- ۳- وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری.
- ۴- عضویت در مجلس شورای اسلامی.
- ۵- عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر.
- ۶- استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا ماموریت سیاسی.
- ۷- قضاوت.

۸- عالی‌ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی.

۹- تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی.»

اصل ۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.»

بیگانگان : تبعه کشور دیگر

افرادی که مهاجرت می‌کنند و تابعیت کشور را ندارند و فقط مقیم کشوری می‌شوند یعنی آن جا اقامت می‌کنند.

بی وطنان :

این گروه به دلایلی تبعیت کشور خود را از دست می‌دهند هنوز هم تابعیت کشور دیگری را به دست نیاورده اند به این افراد می‌گویند بی وطن .

مثلا از کشوری سلب تابعیت می‌شوند و هنوز هم شرایط بدست آوردن تابعیت کشور دیگر را پیدا نکرده اند

۲- سرزمین

سرزمین به مرز آبی و خاکی و هوایی گویند . هر کشوری برای تشکیل نیاز به مرز بندی دارد مرز خودش را مشخص کند خاک خودش را مشخص کند و بدون تعیین خاک کشور و مرزهای یک کشور کشور مفهومی ندارد با این حال برای تشکیل یک دولت لزومی ندارد که حتما خاکی وجود داشته باشد در واقع بسیاری از دولت ها بدون این که سرزمینی داشته باشند در کشوری دیگر تشکیل شده اند. مثلا طالبان وارد کشور می‌شود و سرزمین را می‌گیرد و دولت قبل وارد کشور دیگری می‌شود و در آن جا دولت خودش را مستقر می‌کند و بعد از جنگ و کشمکش مجدد وارد سرزمین خود می‌شود. در جنگ

جهانی دوم پس از این که آلمانی ها فرانسه را اشغال کردند فرانسویان به رهبری ژنرال دوگل در بریتانیا دولت موقت خودشان را تشکیل دادند...

۳- قدرت سیاسی

در هر جامعه ای و هر کشوری به هر حال گروهی و اقلیتی بر دیگران حکومت می کنند و هیچ کشوری را سراغ نداریم که قدرت برتری در آن وجود نداشته باشد قدرت سیاسی در واقع قدرتی است که بر جامعه سیاسی حکومت می کند قدرت سیاسی بالاترین قدرت در یک کشور است و از امکانات نظامی برخوردار است و افراد جامعه ناچار هستند که نسبت به قدرت سیاسی اطاعت کنند.

اجزای تشکیل دهنده و مبانی قدرت سیاسی دو چیز است :

۱- اجبار

۲- اعتقاد

۱- اجبار

اجبار به معنی نیروی است که از بیرون به افراد وارد می شود و آن ها را وادار به کاری می کنند. قدرت سیاسی این توانایی را دارند که جامعه را مجبور کند و تحت اجبار قرار دهد چون ابزارش را دارد. برای این که جامعه را تحت اجبار قرار دهد ابزارهای مختلفی دارد مثل پلیس و ارتش و قوه قضاییه و.... همه این ارگان ها، این توانایی را دارند که مردم را تحت اجبار قرار دهند با این حال همیشه فقط زور بازو و پلیس و موجب این نمی شود که

مردم تحت اجبار قرار بگیرند و به قدرت سیاسی چشم بگویند بلکه ابزارهایی دیگری هم استفاده می شود بنابراین انواع روش های اجبار به شرح زیر است

۱-۱ اجبار از طریق فشار و اجبار و مجازت :

روش های قهری مانند مجازات یکی از روش هایی است که موجب می شود که افراد جامعه تحت اجبار قدرت سیاسی قرار بگیرد

۱-۲ فشار اجتماعی

قدرت سیاسی گاهی اوقات برای این که مردم را تحت اجبار قرار دهد فشار اجتماعی ایجاد می کند. در واقع فضایی ایجاد می کند که افرادی که در اجتماع هستند بدون این که زور پلیس و قوه قضاییه را حس کنند از ترس این که مورد قضاوت اجتماع قرار بگیرند و سرزنش شوند به قدرت سیاسی می گویند چشم. مثلاً فضایی ایجاد می شود که مردم به شدت به قدرت سیاسی و خیر خواهی آن اعتماد پیدا می کنند و شخصی که در این گروه است به مرور زمان احساس می کنند که برای این که قضاوت نشود به قدرت حاکم باید تن بدهد این هم یک نوع اجبار است ولی برای این اجبار از فشار اجتماعی استفاده شده است نه زور بازو

۱-۳ اجبار می تواند ناشی از کاریزما یا جذابیت باشد

در واقع در شخصیتی که به عنوان حاکم یا رئیس کشور انتخاب می شود به مرور از طریق رسانه و شیوه های روانی مختلف کاریزمایی ایجاد می کنند که این کاریزما موجب می شود افراد مجذوب این شخصیت شوند و در خود نوعی وظیفه ببینند که باید به او تن بدهند.

در برخی اوقات این کاریزما خیلی خطرناک می شود در واقع افراد مانند عاشق دلباخته می شوند و دیگه منطقی در تحلیل حاکم ندارند و کوچکترین نقد و انتقادی را نمی کنند نه می پذیرند که ساین این کار را انجام دهند.

هیتر در دوران حکومتش همین کاریزما را داشت و بعد از پایان حکومت مشخص شد که چه جنایت هایی در چه سطحی انجام داده بود ولی این کاریزما چنان مردم را تحت اجبار اطلاعات او قرار داده بود که کسی به خود حق انتقاد نمی دید.

۴-۱- اجبار اقتصادی

شیوه دیگر از قرار دادن مردم تحت اجبار است. مردم به حدی نیازمند و وابسته به دولت و قدرت سیاسی هستند که از ترس این که مبادا آب باریکه ای که دارند از آن ها گرفته شود به قدرت سیاسی می گویند چشم. بنابراین در این جا اجبار نه از طریق کاریزما است و نه زور و نه فشار اجتماعی بلکه از طریق فشار اقتصادی و وابستگی اقتصادی مردم به قدرت سیاسی است در واقع دولت با وابسته نگه داشتن مردم از نظر اقتصادی به خود این افراد را مطیع خود نگه می دارد.

۵-۱- اجبار از طریق تشکیلات

از دیگر اجبار ها اجبار از طریق تشکیلات است در واقع قدرت سیاسی تشکیلاتی را می سازد و افراد که عضو این تشکیلات می شوند به مرور زمان مطیع بار می آیند. این تشکیلات به نحوی است که یا افراد جامعه مجبور هستند در آن عضو شوند یا این که امتیازهای متعددی در این تشکیلات است و افرادی که حاضر نمی شوند عملاً تمامی این امتیازها را از دست می دهند بنابراین از این شیوه افراد به حضور در این تشکیلات گرایش پیدا می کنند.

۲- اعتقاد

اعتقاد به قدرت مسلط و مستقر یا اعتقاد به زمامداران و حاکمان یکی از سرچشمه های مهم اطاعت شهروندان است. فردی که به درستی و حقانیت و خدمتگزاری دارندگان قدرت اعتقاد داشته باشد طبعاً به دستاوردهای و مقررات و قواعد و قوانینی که از سوی آن ها وضع می شود اعتقاد پیدا می کند

بنابراین قدرت سیاسی باید اعتقاد به خود را نیز در مردم ایجاد کند در واقع قدرت سیاسی باید دستاوردهایی داشته باشد که مردم به آن اعتقاد پیدا کنند قدرت سیاسی با توجه به شرایط کشور خود این اعتقاد را بوجود می آورد: کشوری با دستاوردهای خود این اعتقاد را بوجود می آورد. در واقع مردم دستاوردهای مختلفی دارند و این دستاوردها موجب اعتقاد آن ها به قدرت سیاسی می شود با این حال در یک کشوری که نظام سلطنتی و موروثی حاکم است و مردم به خاندان خاصی اعتقاد دارند قدرت سیاسی ضمن این که تلاش می کند که این اعتقاد به خانواده و خاندان حفظ شود افرادی را برمی گزیند که از این خاندان باشند از این طریق اعتقاد به قدرت سیاسی را حفظ کند

در کشوری که ارزشی است و طبق یک ایدئولوژی خاص بر کشور حاکم است تلاش می شود که برای این که اعتقاد مردم به قدرت سیاسی حفظ شود حاکمان کشور را فرستاده خداوند یا نماینده ایدئولوژی خاص خود جلوه دهند و از این طریق اعتقاد مردم به قدرت حاکم حفظ شود.

تقسیم بندی قدرت سیاسی بر اساس نحوه توزیع

حکمرانی و زمامداری همواره در طول تاریخ شیوه های متعددی داشته است همان طور که اشاره شد جامعه سیاسی جامعه ای است که تحت فرمان قدرت سیاسی است قدرت سیاسی در کشورها همواره شیوه های متعددی را در پیش گرفته است برخی کشورها قدرت سیاسی دست یک نفر بوده در برخی در دست گروه های متعدد یا نمایندگان. بنابراین قدرت سیاسی همواره دستخوش تغییر بوده . تقسیم بندی قدرت سیاسی بر حسب نحوه توزیع قدرت به این نحو است :

۱- قدرت فرمانروایی بر یک نفر بوده (مونوکراسی)

۲- قدرت فرمانروایی در اختیار گروه متعدد بوده (آریستوکراسی)

۳- قدرت فرمانروایی در اختیار همه مردم بوده (دموکراسی)

در صورتی که قدرت توسط یک نفر باشد رژیم سلطنتی یا موناشرشی حاکم است در این نظام پادشاه قدرت مطلق دارد (موناشرشی) در صورتی که گروهی بر دیگران حکومت کنند نوع حاکمیت آریستوکراسی نام دارد ارسطو معتقد بود که این سیستم اگر افرادی که حاکم هستند صالح باشند شیوه حکومت کارآمدی است در واقع حکومت نخبه ها و بهترین ها است . به شرطی که دنبال نفع همگان باشند. با این حال آریستوکراسی در صورتی است که نفع

همگان در نظر باشد اگر نفع گروه خاصی بر سود عامه و همگان ترجیح داشته باشند این شیوه روش فاسدی به خود می گیرد. و اگر رژیم توسط همه مردم اداره شود این حکومت طبق نظر ارسطو جمهوری یا دموکراسی گفته می شود

۱- قدرت فرمانروایی با یک نفر باشد (مونوکراسی)

در این شیوه از حاکمیت یک نفر وجود دارد که صاحب همه قدرت است با توجه به این که نهادی نیست که قدرت او را تحت نظر قرار دهد معمولاً استبداد و خودکامگی در این شیوه وجود دارد.

در طول تاریخ در شیوه مونوکراسی افراد برای مشروعیت بخشیدن به قدرت خود روش های مختلفی داشته اند :

قدرت خود را برگرفته از خداوند می دانستند و در واقع با باورهای معنوی و مذهبی گره می زنند و به نوعی می گویند خداوند است که این قدرت را تایید می کند و مردم هم تایید می کنند. یا این که قدرت خود را برگرفته از یک نبوغ خاص می دانند و به مردم القا می شود که شخص حاکم نبوغی فراتر از شما دارد. در سیستم های موروثی این گونه القا می شود که این نژاد، یک نژاد برتر و یک استعداد خاص است به هر حال شیوه های متعددی در مسیر توجیه این دارند که چرا قدرت باید دست یک نفر باشد

در این رژیم کلیه اختیارات نظیر قانون گذاری و اجرایی و قضایی بر عهده پادشاه بوده است معمولاً پادشاهی به صورت موروثی است خارج شدن قدرت از خانواده پادشاهی خلاف اصل است. به مرور مونوکراسی شیوه جدیدی به خود گرفت و حاکمان ادعای حکومت دائمی و مادام العمر می کردند به این شیوه مونوکراسی توده ای گفته می شود.

در مونوکراسی توده ای حاکمان ادعای حکومت دائمی می کردند مثلاً هیتلر ادعای هزاره نازیسم را مطرح می کرد

در مونوکراسی توده ای یا مونوکراسی جدید مثلاً مونوکراسی قدیم قدرت دست یک نفر بود و ولی نهادهایی دیگری هم وجود دارد که بیشتر به صورت صوری است در واقع این نهادها همگی صوری هستند و قدرت در دست یک نفر است. استالین در شوروی ، هیتلر در آلمان، موسیلمانی در ایتالیا از نمونه های این نوع حکمرانی هستند. در

این شیوه چه بسا شرکت مردم ، رای مردم ، همه پرسی و می گذاشتند که فقط مردم را فریب دهند که شما هستید حزب هم در این کشورها حزب واحد است بنابراین احزاب مختلفی وجود ندارد حزب هم کاملا برگرفته از حاکمیت کشور است بنابراین احزاب و طرز فکرهای متعددی وجود ندارد

۲- آریستوکراسی (چندتن سالاری)

در این شیوه اقلیت بر بقیه حکومت می کنند. ارسطو به این شیوه آریستوکراسی می گوید و این شیوه را در صورتی که توسط افراد صالح حکمرانی انجام شود کارآمد می داند و شکل فاسد حکمرانی آریستوکراسی، الیگارشی نامیده می شود.

۳- همه سالاری یا دموکراسی

همه سالاری یا دموکراسی شیوه ای است که به معنی حکومت مردم است . در یونانی به مردم DEMO و به حکومت و سلطنت CRATOS گفته می شود یونانیان باستان قدرت را در کلیت متعلق به همه شهروندان می دانستند و معتقد بودند بهترین نوع حکومت زمانی است که مردم بتوانند در تصمیم های کشور دخالت داشته باشند و هر کدام از مردم بتوانند در برهه ای به مقام حکومتی برسند و سه اصل آزادی و برابری و تصمیم گیری بر مبنای اکثریت رعایت شود در فرهنگ سیاسی یونانیان مونوکراسی و آریستوکراسی قابل قبول نبود و معتقد بودند که فساد زا است با این حال بسیاری از کشورها حتی خود یونان در دموکراسی و همه سالاری محدودیت هایی ایجاد می کردند.

ویژگی نظام همه سالاری:

۱- انتخابی بودن حکومت:

در نظام مردم سالار یا همه سالار قدرت با زور و سلطه به دست نمی آید و کرسی های و صندلی ها زمامداری از قبل برای اشخاص خاصی طراحی نشده است بلکه طی فرآیند انتخاب آزاد به دست می آید در حکومت انتخابی مردم هستند که حکومت را می سازند و مردم هستند که در مورد چگونگی حکومت تصمیم می گیرند سه نوع شیوه دخالت مردم در نظام های مردم سالار وجود دارد:

دموکراسی مستقیم :

همه شهروندان به طور مستقیم حاکمیت را اعمال کنند یا دست کم در اجرای وظایف اصلی مباشرت داشته باشند همه مردم در یک منطقه جمع شوند و با رای مستقیم خود تصمیم گیری کنند و این نوع دموکراسی در جوامع کوچک امکان پذیر است و در حال حاضر امکان پذیر نیست

دموکراسی نماینده سالار:

شیوه ای از دموکراسی است که مردم یک نماینده انتخاب می کنند و به جای این که خود در تصمیم گیری نقش داشته باشند از نماینده خود کمک می گیرند

ویژگی نظام همه سالاری:

نظام همه سالاری یا دموکراسی از سه ویژگی مهم برخوردار است که به آن اشاره می کنیم:

۱- انتخابی بودن حکومت:

در نظام مردم سالار یا همه سالار قدرت با زور و سلطه به دست نمی آید و کرسی های و صندلی ها زمامداری از قبل برای اشخاص خاصی طراحی نشده است بلکه طی فرآیند انتخاب آزاد به دست می آید در حکومت انتخابی مردم هستند که حکومت را می سازند و مردم هستند که در مورد چگونگی حکومت تصمیم می گیرند

سه نوع دخالت مردم در نظام های مردم سالار وجود دارد:

دموکراسی مستقیم :

همه شهروندان به طور مستقیم حاکمیت را اعمال کنند یا دست کم در اجرای وظایف اصلی مباشرت داشته باشند همه مردم در یک منطقه جمع شوند و با رای مستقیم خود تصمیم گیری کنند و این نوع دموکراسی در جوامع کوچک امکان پذیر است و در حال حاضر امکان پذیر نیست

دموکراسی نماینده سالار:

شیوه ای از دموکراسی است که مردم یک نماینده انتخاب می کنند و به جای این که خود در تصمیم گیری نقش داشته باشند از نماینده خود کمک می گیرند

دموکراسی نیمه مستقیم:

شیوه ای از دموکراسی است که از نمایندگان برای تصمیم گیری ها استفاده می شود ولی در برخی موارد هم مردم می توانند مستقیم وارد عمل شوند اصل بر این است که نمایندگان تصمیم می گیرند ولی در برخی موارد مردم هم می توانند مستقیم وارد عمل شوند

مثلا در برخی کشورها به مردم حق و تو داده اند به این معنی که اگر مجلس قانونی تصویب کرد که مورد موافقت مردم نبود مردم می توانند از وضع و تصویب قانون شکایت کنند و از این طریق نسخ قانون را بخواهند یا مثلا در برخی کشورها رجوع به آرا عمومی یا رفراندوم یا همه پرسی در برخی موارد در نظر گرفته شده است.

۲- تحدید قدرت سیاسی

در حکومت های مردم سالار برای این که حاکمان و زمامداران از قدرت خود سواستفاده نکنند ترمزها و ابزاری برای کنترل قدرت وجود دارد شیوه هایی که برای کنترل قدرت استفاده می شود شامل :

- درج وظایف و اختیارات زمامداران و حاکمان و مسئولین

مشخص شدن وظایف و اختیارات مسئولین کشور موجب می شود هم مردم از این حیطة اختیارات مطلع شوند و هم این که مسئولین نیز حیطة اختیارات خود را بدانند و از آن تجاوز نکنند.

- محدودیت دوره زمامداری و مسئولیت افراد به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت

محدودیت دوره زمامداری نیز موجب می شود که قدرت به طور دائمی در دست یک گروه و شخص نباشد و دائما در تغییر باشد به طور مثال در کشور ایران اعضای مجلس خبرگان برای دوره ۸ ساله رییس جمهور برای دوره ۴ ساله رئیس قوه قضاییه برای دوره ۵ ساله نمایندگان مجلس برای دوره ۴ ساله مسئولیت دارند

- توزیع خردمندانانه قدرت سیاسی

توزیع خردمندانانه قدرت سیاسی از موضوعات مهمی است که در کشورهای دموکراسی وجود دارد قدرت باید به نحوی تنظیم شود که به قول مونتسکیو قدرت را متوقف کند در واقع مونتسکیو معتقد بود تنها چیزی که قدرت را متوقف می کند خود قدرت است بنابراین باید قدرت به نوعی تنظیم شود که قدرت بتواند قدرت را محدود کند و ارکان قدرت بتوانند نسبت بر همدیگر نظارت داشته باشند مونتسکیو به اصل تفکیک قوا به عنوان شیوه ای از توزیع قدرت سیاسی اشاره می کند که در اصل ۵۷ قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است.

- انتقال قدرت به شیوه صلح آمیز

در کشورهای دموکراسی احزاب متعددی وجود دارند و هر حزب می تواند از طریق فعالیت سیاسی صاحب قدرت شود و قدرت را از حزب مقابل بگیرد. از این طریق قدرت به طور دائم در یک گروه و شخص خاص متمرکز نیست و دائم در حال تغییر است

- وادار نمودن مسئولین به پاسخ گویی :

وادار نمودن مسئولین به پاسخ گویی موجب می شود که این افراد از قدرتی که در اختیار دارند سواستفاده نکنند و موجب محدودیت هایی در اعمال قدرت می شود

۳- حاکمیت قانون

در نظام های مردم سالار نظام قانونمندی حساب می شود بنابراین در برابر دولت مستبد قرار می گیرد

در واقع اراده حاکمان که برگرفته از انتخاب مردم است به صورت قانون متجلی می شود. قانون محدوده قدرت مسئولین را مشخص می کند قانون محدوده آزادی افراد را مشخص می کند قانون نحوه بازخواست مسئولین را مشخص می کند قانون نحوه بازخواست مردم را مشخص می کند.... بنابراین قانون ابزاری است که حاکمان از طریق آن حکمرانی می کنند. این ویژگی در مورد جرایم اهمیت فوق العاده ای دارد. در واقع در جرایم حتما باید هر رفتاری که جرم انگاری می شود اول با قانون به مردم اطلاع داده شود و بعد از مردم انتظار رود که نسبت به این قانون پاسخ گو باشند که به این قاعده اصل قانونی بودن جرم و مجازات گفته می شود.

طبق اصل قانونی بودن جرم و مجازات، جرم و مجازات حتما می بایست بر اساس قانون تعیین شود. رفتاری جرم است که قانون مشخص می کند و مجازات آن جرم را نیز قانون مشخص می کند. در واقع با توجه به قاعده فقهی « قبح عقاب بلا بیان » تا زمانی که رفتاری در قانون جرم نباشد امکان بازخواست کردن و مجازات کردن افراد وجود ندارد.

اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

«حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

اصل ۱۶۹ قانون اساسی:

« هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی شود. »

ماده ۲ قانون مجازات اسلامی :

« هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود.»

پس طبق اصل قانونی بودن جرم و مجازات رفتاری جرم است که در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده و اگر رفتاری طبق منابع دیگری جرم باشد ولی قانون رفتار را جرم تلقی نکند نمی توانیم این رفتار را جرم و قابل مجازات بدانیم. همچنین شیوه رسیدگی نیز باید دقیقاً طبق قانون باشد و نمی شود به هر طریقی رسیدگی کرد. با این حال اصل ۱۶۷ قانون اساسی، اصل ۳۶ و اصل ۱۶۹ قانون اساسی و در واقع اصل قانونی بودن جرم و مجازات را نقض کرده است. طبق این اصل:

« قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

طبق اصل قانون بودن جرم و مجازات در صورتی که رفتاری در قانون جرم نباشد امکان مجازات وجود ندارد ولی اصل ۱۶۷ قانون اساسی این اختیار را به قاضی داده است که در صورتی که حکم قضیه را در قوانین نیافت به سایر منابع فقهی و فتاوی معتبر رجوع کند که این بخش از اصل ۱۶۷ ناقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

همچنین در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز مجدداً اصل قانونی بودن جرم و مجازات نقض شده است طبق این ماده «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می شود.» در واقع قانون گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۲ جرم حدی مشخص کرده است بنابراین طبق اصل قانونی بودن جرم و مجازات هیچ جرم حدی به جز این ۱۲ مورد نباید مجازات داشته باشد با این حال طبق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی قاضی این اختیار را دارد که در برخی جرایم حدی مثل ارتداد که در قانون جرم انگاری نشده است به منابع فقهی و فتاوی معتبر رجوع کند

نتایج اصل قانونی بودن جرم و مجازات :

از اصل قانونی بودن جرم و مجازات سه نتیجه گرفته می شود:

۱- عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری:

به موجب اصل قانونی بودن جرم و مجازات ها که در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ به آن اشاره شده تنها اعمالی را می توان جرم دانست که طبق قانون برای آنها مجازات تعیین شده است . در ماده ۲ این قانون آمده است که : "هر رفتار اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است ، جرم محسوب می شود " . بنابراین در صورتی که قانون جدید تصویب شود که عملی را که در قانون گذشته جرم نبوده است ، جرم بداند ، مجازات تنها نسبت به کسانی اعمال می شود که بعد از لازم الاجرا شدن قانون جدید مرتکب عمل مجرمانه شوند ، به این وضعیت عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی یا عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری می گویند .

ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲:

«در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تامینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمیتوان به موجب قانون موخر به مجازات یا اقدامات تامینی و تربیتی محکوم کرد لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تامینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، موثر است. هرگاه به موجب قانون سابق، حکم قطعی لازم الاجراء صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل می شود:»

۲- تفسیر مضیق قوانین کیفری

مضیق به معنی محدود است و در مقابل موسع قرار می گیرد کلماتی که در قانون مجازات است گاهی کاملاً مشخص است و نیاز به تفسیر ندارد ولی گاهی اوقات کلماتی که به کار می رود تعریف مشخصی ندارد و قانون هم تعریف نکرده است، در واقع قاضی است که باید تفسیر کند. شیوه درست قانون گذاری این است که حتی امکان کلمات نیاز به تفسیر نداشته باشد و کلماتی که در قانون به کار برده می شود کاملاً شفاف و مشخص باشد و از به کار بردن کلمات مبهم و کلی پرهیز شود با این حال در مواردی که قاضی ناچار به تفسیر است می بایست از تفسیر مضیق در قوانین کیفری بهره ببرد به این معنی است که اگر قاضی با کلمه ای در قانون مجازات برخورد کرد باید جوری تفسیر کند که دایره رفتار مجرمانه محدود شود. و قاضی دادگاه می بایست به قدر متیقن معنی الفاظ قانون بسنده کند و نباید مفهوم آن را توسعه دهد.

۳- ممنوعیت قیاس در تعیین مجازات

هر جرمی به علتی جرم انگاری شده است مثلا مشروب الکلی به این دلیل جرم است که مست کننده است . ممکن است یک رفتاری در قانون جرم نباشد ولی دلیل مشترکی با رفتاری داشته باشد که در قانون جرم است قاضی نمی تواند مقایسه کند و بگوید که پس این رفتار هم جرم است. در واقع سومین نتیجه اصل قانونی بودن جرم و مجازات ممنوعیت قیاس است.

بنابراین اگر قانون مصرف هرویین و مرفین جرم است ولی به ماده اعتیاد آور دیگری اشاره نکرده است قاضی نمی تواند بگوید با توجه به نتیجه مشترک ماده اعتیاد آور با هرویین و مرفین بنابراین مصرف این ماده نیز جرم است. در واقع قیاس به معنی سرایت دادن حکمی مصرح در قانون به موضوعی مسکوت الحکم به دستاویز علتی مشترک که در تعیین مجازات توسل به قیاس ممنوع است و فقط باید به متن قانون بسنده شود.